سرنوشت جنگ‌جو

بررسی ساختارهای مشترک جنگ‌جو در شخصیت طوس
براساس آرای ژرژ دومزیل

اعظم محمدی شکوری[1]

[1]. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه فردوسی مشهد. A.mohammadi12@gmail.com

چکیده

ژرژ دومزیل، اسطوره‌شناس و مورخ فرانسوی، ایزدان اساطیر هندواروپایی را براساس کنش و کارکردشان در زیرمجموعهٔ سه کنش فرمانروایی، جنگاوری و باروری طبقه‌بندی می‌کند. او این نظام سه‌کنشی را برگرفته از ساختار طبقات اجتماعی سه‌گانهٔ پادشاهی، سپاهی و کشاورزی این اقوام می‌داند و معتقد است این ساختار سه‌گانه در تمام متون و ساحت فکری این اقوام ازجمله در حماسه‌ها تاثیر گذاشته است. طوس، پهلوان ایرانی، در اسطوره و حماسه چهره‌ای متفاوت و دوگانه دارد. در اوستا، از او به‌عنوان پهلوانی جنگ‌جو یاد شده، اما در حماسه، شاه‌زاده‌ای دورمانده از پادشاهی و شهره به خیره‌سری، کم‌خردی و تندخویی است. بررسی روایت طوس براساس نظریهٔ کنش‌گرای دومزیل، نشان می‌دهد که او بیش از آن‌که کارکرد شهریاری داشته باشد، به طبقهٔ ارتشتاران تعلق دارد و ویژگی‌های شخصیتی او نیز، در میان پهلوانان و جنگ‌جویانِ کنش دوم مشترک است.

کلیدواژه: ژرژ دومزیل، اسطوره‌شناسی تطبیقی، جنگ‌جو، طوس، اسطوره، حماسه.

۱. مقدمه

اساطیر با توجه به خاستگاهشان، گاه ریشه در رویدادها و کارهای واقعی دارند و گاه داستان‌های ادبی و تخیلی هستند که در آن‌ها مفاهیم مهم اعتقادی در شخصیت‌ها تجلی یافته و پیوند میان این مفاهیم به پیوند میان شخصیت‌های مختلف منتقل شده است. ژرژ دومزیل، اسطوره‌شناس فرانسوی با مطالعهٔ تطبیقی اسطوره‌های هندواروپایی نشان داده است که اساطیر این قوم، از الگوی مشترکی پیروی می‌کنند که به اعتقادات قوم کهن آریایی بازمی‌گردد. «اسطوره نمایان‌کنندهٔ ساختار اجتماعی یک قوم و یا یک ملت به‌شمار می‌آمده است» (اسماعیل‌پور، ۱۳۹۵: ۱۸). بر پایهٔ مطالعات دومزیل، اقوام آریایی، در یک نگاه طبقاتی، به وجود سه کنش یا کارکرد قائل بوده‌اند که هم نظم کیهانی و جهان ایزدان را بر بنیان این طبقات استوار می‌دانستند و هم نظم اجتماعی و جهان انسان‌ها را. این سه کنش عبارت‌اند از:

۱. کنش شهریاری و موبدی (ادارهٔ اسرارآمیز و قاعده‌مند جهان)
۲. جنگاوری (نیروی جسمی و قدرت که منحصرا رزمی نیست.)
۳. فراوانی و باروری

درون‌مایهٔ اصلی ایزدشناسی هند و اروپایی، جهان و جامعه را تنها با همکاری هماهنگ سه کارکرد طبقه‌بندی‌شدهٔ شهریاری، نیرو و باروری استوار می‌داند. در هند این تصور هم‌زمان به‌صورت ایزدی و انسانی در مجموعه‌ای ایزدشناختی و حماسی بیان شده است (دومزیل، ۱۳۸۳: ۱۸). کارکردهای سه‌گانهٔ ایزدان (ادارهٔ امور دینی، نیروی جسمی، فراوانی و باروری)، با طبقه‌بندی خدایان، مرتبط است و می‌توان آن را در گروه‌بندی خدایان هندی دید. خدایان دوران ودایی هند به سه گروه تقسیم می‌شوند: خدایان فرمانروا و روحانی یا اسوره‌ها، خدایان ارتشتار یا دئوه‌ها و خدایان مظاهر طبیعت (آموزگار، ۱۳۹۳: ۱۱).

کارکردهای سه‌گانهٔ ایزدان در میان اساطیر اقوام مختلف وجود دارد. اساس و ساختار آن‌ها مشترک است و تنها نمودها و جنبه‌های متفاوتی دارند. دومزیل این ساختار سه کنشی را مختص تمدن‌های هندواروپایی می‌داند و برای مثال اساطیر چینی را از تبعیت از این ساختار مستثنی می‌داند. «شما نزد هند و ایرانیان و رومیان باستان و اسکاندیناوی‌ها، ساختار خداشناسی واحدی را خواهید یافت که فقط نام‌های خدایان در آن ساختار تغییر می‌کند» (ستاری، ۱۳۸۰: ۱۲۸).

دومزیل در سرنوشت جنگ‌جو به بررسی ویژگی‌های هندواروپایی مشترک ساختارهای اعتقادی کارکرد جنگ‌جو (کنش دوم) پرداخته است. خدایان کنش دوم همگی بازتاب جنگ، ستیز و دلاوری بودند. این ایزدان، متصف به جنگ‌جویی و توان جسمی‌اند که در جامعهٔ کهن آریایی، سبب شکل‌گیری انجمن مردان جوان و اصول و آیین‌های وابسته به آن شده که به‌نظر دومزیل حتی تا امروز نیز باقی مانده است (دومزیل، ۱۳۸۳: ۹). کارکرد جنگاوری، عملکرد جسمانی و قدرتی است که منحصرا رزمی نیست و می‌تواند از جانب شهریار (کنش نخست) باشد. کارکرد دوم، نیرو و کاربرد نیرو در نبرد در مقایسه با کارکرد نخست، از نظام‌مندی کاملی برخوردار نیست اما بازشناخت پیوندهای دقیق و پیچیده میان هند (در بیش‌تر موارد هندوایرانی) و روم و دنیای ژرمن، آشکارا نشان‌گر دیرینگی بسیار آن‌ها خواهد بود» (همان: ۸).

طوس، پهلوان و شاه‌زادهٔ ایرانی در اسطوره و حماسه شخصیتی دوگانه دارد. او که در اوستا، پهلوانی نام‌آور و یلی جنگ‌جو معرفی شده، در حماسه شاه‌زاده‌ای دورمانده از پادشاهی است که به بی‌خردی و سبک‌سری شهره شده است. بررسی روایات طوس در اسطوره و حماسه نشان می‌دهد که بسیاری از کنش‌های او را می‌توان با ساختارهای مشترک قهرمان و جنگ‌جو تطبیق داد و او را نمایان‌گر کنش دوم دانست. در ادامه با بررسی روایت طوس در اوستا، متون پهلوی، شاهنامه و متن‌های تاریخی (تا پایان قرن هفتم) و تحلیل این ساختارهای مشترک، نشان خواهیم داد که طوس بیش از آن‌که به طبقهٔ شهریاران متعلق باشد، به ارتشتاران تعلق دارد.

پیشینه

مقالات و کتاب‌های بسیاری در تحلیل آرا یا براساس نظریهٔ کنش‌گرایانهٔ دومزیل به چاپ رسیده که درآن‌ها به اساطیر هندواروپایی و هندوایرانی پرداخته شده است. ویکندر کل حماسهٔ ایران از کیومرث تا گشتاسب را تحلیلی کنشی می‌کند و پیشدادیان را نمایندهٔ

کنش اول، کیانیان تا کی‌خسرو را نمایندهٔ کنش دوم و لهراسب و گشتاسب را نمایندهٔ کنش سوم می‌داند. او طرحی مبتنی بر سه کنش در محور طولی شاهنامه ارائه کرده است. سرکاراتی در«بنیان اساطیری حماسهٔ ملی ایران» (۱۳۷۸) به نقد و بررسی آراء او پرداخته است.

ستاری در اسطوره و حماسه در اندیشهٔ ژرژ دومزیل (۱۳۸۰) نظرات او را بررسی کرده است. نامور مطلق و عوض‌پور (۱۳۹۵) نیز در کتاب اسطوره و اسطوره‌شناسی نزد ژرژ دومزیل، به تحلیل دیدگاه‌های او پرداخته‌اند.

نیکوبخت و همکاران (۱۳۹۲) در مقالهٔ «مقایسهٔ بازتاب جهان‌بینی هندواروپایی در شاهنامهٔ فردوسی و حماسهٔ قرقیزی ماناس» به‌طور جداگانه، شواهدی از نظریهٔ سه کنش را در شاهنامه و ماناس نشان می‌دهند و مبارزهٔ خیر و شر را براساس تقابل کارکردی دو نیروی متضاد بررسی می‌کنند.

اسماعیل‌پور (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «دربارهٔ گیسوَری و سرکشی پهلوانان (ذیلی بر آراء ژرژ دومزیل در باب کارکرد جنگاوری)» بیان می‌کند که ویژگی گیسوری نه به معنای طغیان، بلکه مترادف عدم وابستگی به دیگر کارکردها به‌ویژه شاه و دین‌مرد است و سرکشی پهلوانان در متون کهن به اشکال مختلف روی می‌دهد: در قلمرو خدایان به شکل ناسازگاری میان ایزدان جنگاور و دیگران و در حیطهٔ حماسه به‌صورت تقابل شاه و پهلوان.

نصیری و نصر اصفهانی (۱۳۹۴)، در مقالهٔ «نمود جدال خدایان سه‌گانهٔ آریایی در حماسهٔ برزونامه»، کی‌خسرو، رستم و برزو را نمود حماسی اهورامزدا، میترا و آناهیتا، خدایان کنش‌های سه‌گانه می‌دانند که به اتفاق، سه ضلع قدرت را تشکیل می‌دهند.

زارعی (۱۳۹۸) در پژوهش «بررسی سه بزه گرشاسب و تطبیق آن با نظریهٔ کنش سه‌گانهٔ دومزیل» سه گناه گرشاسب یعنی خوارداشت دین مزدیسنا، خاموش کردن آتش و آمیختن با پری را بررسی و با کارکردهای سه‌گانه تطبیق می‌دهد.

حلبی و فرهادی (۱۳۹۹) در پژوهش «تطبیق و بررسی نظریهٔ کنش‌گرای دومزیل بر داستان رستم و اسفندیار» سه شخصیت اسفندیار، رستم و سیمرغ را به‌عنوان نمایندگان کنش اول، دوم و سوم بررسی می‌کنند.

محمدی () در پژوهشی با عنوان «ساختارهای سه‌گانهٔ اسطوره‌ای در داستان‌های شاهنامه با رویکرد دومزیلی (با تمرکز بر داستان جمشید و فریدون)»،این داستان را با نظریهٔ سه کنش بررسی کرده و بیان می‌کند که ایران نیز مانند سایر جوامع هندواروپایی، دارای نظام طبقاتی سه‌گانه است.

قاسمی فیروزآبادی (۱۴۰۲) در پژوهشی با عنوان «ساختار حماسهٔ ملی ایران براساس نظر ژرژ دومزیل» با بررسی حماسهٔ ملی ایران براساس این نظریه، نتیجه گرفته است که حماسهٔ ملی ایران از یک ساختار کلی و منسجم پیروی می‌کند.

پژوهش‌های بسیاری براساس این نظریه دربارهٔ شخصیت‌ها و داستان‌های اسطوره‌ای و حماسی صورت گرفته است. در این پژوهش که مبتنی بر مطالعات تطبیقی است، ضمن ارائهٔ دقیق ساختارهای مشترک جنگ‌جو براساس نظریهٔ کنش‌گرایی، به بررسی شخصیت طوس، پهلوان اسطوره‌ای-حماسی می‌پردازیم.

۲. ساختارهای مشترک کنش جنگاوری

دومزیل در سرنوشت جنگ‌جو با توجه به روایت شخصیت‌های اساطیری و تاریخی، مجموعه‌ای از مشترکات این کنش را فراهم آورده که در ادامه به آن می‌پردازیم و پس ازآن، روایت طوس را براساس این ساختار بررسی می‌کنیم.

۱-۲- پیوند میان شهریار و جنگ‌جو

پیوند میان شهریار و جنگ‌جو را می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

۱-۲-۱- استقلال دو کارکرد شهریار و جنگ‌جو

ارتباط شهریار و جنگ‌جو مانند ارتباط میتره و ورونه تکمیلی نیست بلکه با تقسیم این کارکرد میان نمایندگان دو نمونه روبه‌رو هستیم؛ ارتباطی که در آن هیچ یک جای دیگری را نمی‌گیرد. قهرمانان سه کارکردی، قطعا به‌صورت چندتن هم‌روزگار یا برادر (هم‌چون مهابهاراته) نیستند که تنها نخستین آن‌ها شهریار باشد و دیگران همیارانش باشند. این همیاران به‌طور مثال، در روایات رومی در طول زمان به‌صورت شهریارانی پشت سر هم قرار گرفته‌اند. شهریارانی که هر یک با منش، کارها و بنیان‌گذاری‌ها یکی از کارکردها یا یک جنبه از یکی از کارکردها را که برای رفاه جامعه ضروری است، بیان می‌دارد یا بر آن می‌افزاید. به باور دومزیل در حماسهٔ ایرانی نیز چنین رخ داده است (دومزیل، ۱۳۸۳: ۲۱). در اساطیر ایران می‌توان از جمشید و فریدون نام برد که نمایندگان کنش‌های گوناگون هستند اما هم‌زمان نیستند.

۱-۲-۲- کارکرد نخست، نتیجهٔ کنش دوم

نکتهٔ دیگری که از میان روایات و بررسی‌های دومزیل قابل توجه است، این‌که کارکرد نخست، می‌تواند در نتیجهٔ کارکرد دوم شکل بگیرد. در حماسه‌های روم آمده است که «تولّوس، جانشین نوما پومپیلیوس شد که شهریاری از برای ارج نهادن به دلیری‌اش به وی عرضه گردید» (همان: ۲۴). در اساطیر ایران، فریدون می‌تواند نمونه‌ای برای این مسئله باشد. او که نمایندهٔ کنش دوم (جنگاوری) است، پس از دلیری بسیار و به بند کشیدن ضحاک، به پادشاهی (کنش نخست) رسید.

۱-۲-۳- برتری کارکرد جنگ‌جو

تولوس شهریار در یکی از نبردها، همه‌چیز را به جنگ‌جویان می‌سپارد و دومزیل بر این باور است که تنها در این مورد، رزم‌جویی جز شهریار بهرهٔ نظامی مهمی به روم رسانده است. «تولوس در یکی از نبردها و در یکی از مهم‌ترین لحظات کنار می‌رود و آن هنگام گشادن امپراطوری لاتین است. تولوس با مهتر البا گفت‌وگو می‌کند تا به جای نبرد دو سپاه، دو گروه سه‌گانه با یک‌دیگر رزم کنند. او است که شرایط را تعیین و سه جنگ‌جوی رومی را همراهی و دل‌گرم می‌کند و پس پیروزی نیز از آن اوست. تنها در این مورد است که رزم‌جویی جز شهریار، بهرهٔ نظامی مهمی به روم می‌رساند. در کنار شهریار، قهرمان پا به میدان می‌گذارد که نمایندهٔ شهریار و برخوردار از پشتیبانی اوست (همان: ۲۹-۲۸).

نبرد تن به تن یا نبرد میان دو گروه مشخص از رزمندگان، در حماسهٔ ایرانی، در داستان یازده رخ، اتفاق افتاده است. این‌جا نیز رزم‌جویانی جز شهریار کارزار مهمی را به سرانجام می‌رسانند. روایت طوس در اوستا، نشان‌دهندهٔ آن است که در نبرد با پسران ویسه به پیروزی دست می‌یابد اما متون حماسی این پیروزی را به گودرزیان نسبت داده‌اند.

۱-۲-۴- نادیده‌انگاری یا مخالفت کردن

مهم‌ترین مسئله در پیوند نمایندگان کارکرد جنگ‌جو با شهریار در اساطیر چنین است: نادیده‌انگاری یا مخالفت کردن. دومزیل این مسئله را این‌گونه شرح می‌دهد: «ایزد یا شهریار کارکرد دوم در همان شرایطی که قوانین کارکرد نخست را زیر پا می‌نهد و ایزدان آن کارکرد را نادیده می‌انگارد، ایزدان کارکرد سوم و قهرمانانی را که در آن زاده می‌شوند، به خدمت خود می‌گیرد. و ایزد یا شهریار کارکرد دوم از طریق این پاک‌کنندگان، درمان‌گران و بخشندگان مال و خواسته، امید دارد از پیامدهای ناگوار کارهای سودمند اما نکوهیدهٔ خویش بگریزد. به دیگر سخن، کارکرد سوم در چنین شرایط نامشخصی -بی‌آن‌که به کارکرد نخست توجهی نماید- بنابر

مرتبه و سرشتش در اختیار کارکرد دوم قرار می‌گیرد یا خود را در اختیار آن قرار می‌دهد» (همان: ۷۰).

این دلاوران نوعی قدرت‌نمایی در برابر دین و شاه یعنی کارکرد نخست دارند؛ البته این سرکشی را نباید با مخالفت با دین و حکومت اشتباه گرفت. در اساطیر هندواروپایی، بزه‌کاری مفهومی مهم است که سلحشور با انجام سه بزه در حق سه کارکرد: الف: خدا و دین، ب: نیرو و جنگاوری، ج: باروری و تولید به سرنوشتی ناگوار دچار می‌شود.

۲-۲- خشم و کین

روایات مختلف از جنگ‌جویان نشان‌دهندهٔ این است که خشم و تندخویی از ویژگی‌های جنگ‌جو و پیامد نیکِ درآمدن به طبقهٔ ارتشتاران است. «دربارهٔ کوچولین[1]، قهرمان افسانه‌ای اولستری[2] آمده است که بر اثر خشمش به جرگهٔ قهرمانان درمی‌آید. او برای تقویت خویش هنگام جنگ و از برای آن‌که مردمانش را به مخاطره نیندازد، این موهبت خشم را نگاه می‌دارد که وی را شکست‌ناپذیر می‌سازد و دیگر آن‌که پیامد ارزشمند درآمدن وی به جرگهٔ جنگ‌جویان است» (همان: ۲۶).

دربارهٔ هوراس نیز به ریختن خون خواهر به‌سبب خشم اشاره شده است. «هوراس جوان و پیروزمند خواهرش را خواهد کشت» (همان: ۴۱). این احساس خشم و دگرگونی روانی را شاید نبرد در جنگ‌جویان گزیده پدید آورده است. نزاع میان برادر و خواهر، زن پرمهر و جنگ‌جوی پیروزمند، برانگیختن یکی و خشونت بی‌اندازهٔ دیگری، پیامد نهایی کارکرد دوم و با مفهوم ننگ مرتبط است.

۳-۲- پاک‌شدن لکهٔ ننگ (قربانی، کفاره‌ای برای گناهان)

جنگ‌جو و قهرمان گاه به خواست کارکرد نخست (شهریار) و براساس خشم و کین خود، کاری انجام می‌دهد که مایهٔ ننگ است. لکهٔ ننگ را باید پاک کرد. در داستان هوراس، او که به گناه کشتن خواهر آلوده است، از برای کشتن خویشاوندش به مرگ محکوم می‌شود چرا که اگر مجازات نشود، بزه وی شهر را آلوده می‌کند. چون با انجام آیینی جبرانی، لکهٔ ننگ پاک می‌شد، پدرش برای جبران گناه پسرش، چند قربانی نثار کرد. نیز تیری چوبی را به شکل یوغی بر سر راه نهاد و پسرش را وادار کرد تا سرپوشیده از زیر آن بگذرد (همان: ۴۳).

٤-۲- پیمان‌شکنی

پیمان‌شکنی یکی دیگر از ساختارهای مشترک جنگ‌جویان است که دومزیل برمبنای روایات اساطیری و تاریخی برای آن سه مرحله ترسیم کرده است: ۱. پیمان بستن پس از دشمنی، ۲. پیمان‌شکنی و غافلگیری و پیروزی، ۳. یاری خواستن از ایزدان کارکرد سوم. در مراحل مختلف، پس از پیمان‌شکنی و در نبردها، ایزد کنش سوم (باروری و فراوانی) با کنش جنگاوری همراهی می‌کند.

ایندره و نموچی، پیش از نبرد فرجامین پیمان می‌بندند که یار یک‌دیگر باشند. «روزی نموچی از اعتماد حاصل از این پیمان سوءاستفاده می‌کند که در ریگ‌ودا به آن اشاره رفته است. پس از آن، ایندره در حالت پریشانی، ایزدان کارکرد سوم را مورد خطاب قرار می‌دهد و از اشوین‌های دوگانه و ایزد سرسوتی یاری می‌طلبد و به یاری آن‌ها با حفظ شرایط پیمان، بر نموچی غلبه می‌کند» (همان: ۵۲-۵۳).

در حماسهٔ رومی، تولوس و متیوس با یک‌دیگر پیمان می‌بندند تا یار هم باشند اما متیوس در میانهٔ نبرد، تولوس را غافلگیر می‌کند، نیمی از سپاهیانش را از او جدا می‌سازد و وی را به مخاطره‌ای مرگ‌بار می‌اندازد. تولوس از ایزدان کارکرد سوم، کوئیرینیوس یاری می‌طلبد و آنان نیز آشکارا وی را یاری می‌دهند تا اوضاع را به‌صورت سابق بازگرداند و پیروز شود (همان: ۶۰-۵۹).

۵-۲- بزه سه‌گانه

دومزیل در زیرمجموعهٔ کنش دوم (جنگاوری و سلحشوری)، سه کنش دیگر را معرفی می‌کند که به سه بزه یا گناهان سه‌گانهٔ پهلوان در اقوام هندواروپایی می‌پردازد. ساختار این اسطوره‌ها چنان است که جنگ‌جویی بنام و مشهور، در برابر سه کنش ایزدی، پهلوانی و باروری مرتکب سه‌گناه می‌شود و معمولا با کنش سوم از پای درمی‌آید. به باور دومزیل، قهرمانان شاخص هند و اروپایی بیش‌تر

---

[1].Cuchulainn

[2]. Ulster

مواقع گرفتار گناه و سرکشی می‌شوند. این سرکشی و گناهکاری سلحشوران بیش‌تر به استقلال و تنهایی و خودمختاری آن‌ها برمی‌گردد. خودمختاری که سلحشوران به آن افتخار می‌کنند و سرودسرایان به گاه خواندن ایزدان جنگ‌جو، چنین بر آن تأکید دارند؛ برای دارندهٔ آن با وسوسه‌ها و خطرهایی همراه است و نظم کیهانی و اجتماعی را برمی‌آشوبد.

دومزیل پس از بررسی‌ها و شناخت ساختارهای مشترک به این نتیجه می‌رسد که «جنگ‌جو حتی اگر ایزد باشد، از برای سرشت خویش، دست‌خوش بزهکاری است. جنگ‌جو با کارکرد خود و برای آسایش همگان، ناگزیر به ارتکاب بزه است اما دیری نمی‌پاید که از این محدوده پا فراتر می‌نهد و برخلاف آرمان‌های هریک از کارکردهای سه‌گانه که دربردارندهٔ کارکرد خود او نیز هست، بزه می‌کند» (همان: ۱۴۶). او ابتدا بزه‌های ایندره را بررسی می‌کند و بر آن است که «لایهٔ زیرین کارکردهای سه‌گانه را می‌توان آشکارا در بزه‌های سه‌گانه و زیان‌های حاصل از بزه‌ها بازشناخت»:

۱.توهین به مقدسات و زیر پا نهادن ساختار اجتماعی به‌صورت برترین مرتبهٔ آن، برهمن‌کشی، مایهٔ از دست رفتن تِجَس، نیروی روحی یا بزرگی است.

۲.بزهی که زیر پا نهادن پیمان و نیز بزدلی به‌شمار می‌رود، مایهٔ از دست رفتن بَلَه، نیروی جسمانی است چه ترس از نیرویی برتر باعث بستن پیمان شده است.

۳.زنا کردن با فریب شرم‌آورِ به هیئت دیگری درآمدن، موجب از دست رفتن روپه و زیبایی ظاهری است (همان: ۱۱۰-۱۰۹).

سه بزه برهمن‌کشی، ترس موجب کار شرم‌آور و زناکاری همانند عقوبت آن‌ها به‌ترتیب در حیطهٔ نظم دینی، آرمان جنگ‌جو و باروری قرار دارند. دومزیل پس از بیان بزه‌های ایندره، به بررسی بزه‌کاری در قهرمانان حماسی می‌پردازد و با ارائهٔ چند نمونه، به این طرح کلی می‌رسد که اساس این ساختارها میان قهرمانان مشترک بوده و گذر زمان و درآمیختگی اپیزودهای گوناگون داستانی، آن‌ها را متفاوت ساخته است. خطاهای ستارکاذروس، قهرمان حماسی اسکاندیناوی و هرکول، قهرمان جهان هلنی که به‌ترتیب با کارکردهای سه‌گانه سازگاری دارد، به شرح زیر است:

۱. قربانی بزه‌کارانه: کشتن شهریار نروژی به خواست اوذینوس زمانی که در خدمت او بود. ۲.گریز از میدان نبرد، ۳.کشتار به امید ستاندن رشوه.

زندگی هرکول به سه بخش تقسیم می‌شود و هر بخش با بزهی گران پایان می‌پذیرد که باید کفارهٔ آن را بپردازد:

۱. تردید در اجرای فرمان شهریار (کارکرد نخست)
۲. کشتن بزدلانهٔ دشمن
۳. هوس عشق‌آلود.

۳. طوسِ تهمِ ارتشتار[1]

شاهنامه، نخستین بار در رزم افراسیاب و نوذر از طوس سخن می‌گوید. هنگامی که نوذر در برابر سپاه توران درمانده می‌شود، شبانه طوس و گستهم را فرامی‌خواند و به آن‌ها سفارش می‌کند به‌سوی فارس روانه شوند:

شما را سوی پارس باید شدن — شبستان بیاوردن و آمدن
ز تخم فریدون مگر یك دو تن — برد جان ازین بی‌شمار انجمن

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۳۰۲/۱)

نوذر بر آن است تا جان فرزندان خود را که باید جانشین او شوند، حفظ کند اما پس از کشته شدن او، با نقش‌آفرینی زال و هم‌راهی بزرگان، طوس نخستین شاه‌زاده‌ای است که به بهانهٔ نداشتن فره ایزدی، از سلطنت کنار گذاشته می‌شود.

اگر داردی طوس و گستهم فر — سپاهست و گردان بسیار مر
نزیبد بر ایشان همی تاج و تخت — بباید یکی شاه پیروزبخت

(همان:۳۲۳/۱)

پس از دو دوره پادشاهی (زو طهماسب و کی‌قباد)، با بر تخت نشستن کی‌کاووس و استوار شدن نهاد پهلوانی، نقش‌آفرینی طوس در روایت ملی-حماسی ایران، با عنوان شاه‌زاده-پهلوان آغاز و به یکی از چهره‌های تأثیرگذار در رویدادهای دوران کاووس و کی‌خسرو بدل می‌شود.

نام طوس در کهن‌ترین متن برجای‌مانده از نیاکان باستانی ما، اوستا و آبان‌یشت که کهن‌ترین روایات ملی ایران را دربردارد، آمده است. طوس در آبان‌یشت، ضمن ستایش آناهیتا از او پیروزی بر پسران ویسه، قوت برای اسب‌ها و توانایی دیدن دشمنان از دور را درخواست می‌کند: «او را پرستید، طوس تهم ارتشتار، {خمیده} بر یال اسب‌ها، خواهان زور برای اسب‌ها، تندرستی برای خویشتن، مراقبت (هوشیاری) فراوان در برابر کینه‌وران، توانایی به پس زدن (شکست قطعیِ) دشمنان، پیروزی یک‌باره بر هماوردان کینه‌ورِ پیمان‌شکن» (مولایی، ۱۳۹۲: ۸۴).

اوستا و متون پهلوی در یادکرد طوس و نوذر بر جنبهٔ پهلوانی و دینی این دو شخصیت تأکید دارند و بسیاری متون (دینکرد هشتم، ۱۳۹۷: ۶۰؛ بندهشن هندی، ۱۳۸۸: ۱۲۱)، نوذر را در شمار پادشاهان ایران نمی‌دانند. به باور بندهشن (۱۳۹۰: ۱۳۹، ۱۵۰) نوذر در جنگ منوچهر و افراسیاب کشته شده است. متون تاریخی پیش از شاهنامه (اخبارالطوال، ۱۳۶۴: ۳۶؛ تاریخ طبری، ۱۳۶۲: ۳۶۹-۳۶۷؛ مروج‌الذهب، ۱۳۸۲: ۲۲۱-۲۲۰؛ التنبیه و الاشراف، ۱۳۴۹: ۸۵؛ تاریخ یعقوبی، ۱۳۸۲: ۱۹۳؛ آفرینش و تاریخ، ۱۳۷۴: ۵۰۴؛ مفاتیح العلوم، ۱۳۴۷: ۱۰۰-۹۹؛ تجارب‌الامم،۱۳۷۶: ۶۸؛ تاریخ بلعمی، ۱۳۵۳: ۵۲۱؛ نزهت‌نامهٔ علائی، ۱۳۶۲: ۳۲۰)، اغلب در ذکر سلسله‌نسبِ زو یا کی‌قباد از نوذر نام برده‌اند و درنتیجه، سخنی از برکناری طوس و گستهم از پادشاهی نیست. روایت تاریخ طبری چنین است: «و چون منوچهر شاه... درگذشت، فَراسیاب بر خنیارث و مملکت پارسیان تسلط یافت...تا زو پسر طهماسب ظهور کرد. ...پس از او کی‌قباد به پادشاهی رسید. وی کی‌قباد پسر بوحباه پسر میسو، پسر نوذر، پسر منوچهر بود» (طبری، ۱۳۷۵: ۳۶۷-۳۶۹).

تاریخ ثعالبی که متنی تقریبا هم‌زمان با شاهنامه است، روایتی به مانند آن از نوذر، بیدادگری او و برکناری فرزندانش از پادشاهی آورده است: «بسیار با یك‌دیگر به گفت‌وگو پرداختند که چه کسی از دودمان افریدون و منوچهر شایستهٔ پادشاهی کشور است. برخی نام طوس و گستهم را پیش آوردند و گروه دیگر گفتند که آنان سخت از فرهٔ ایزدی به دوراند. آن‌گاه بر زو پسر طهماسب از تبار افریدون هم‌داستان شدند» (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۸۹-۸۷).

متن‌های تاریخی پس از شاهنامه دو رویکرد متفاوت دارند. اغلب آن‌ها، به‌ویژه متن‌های نزدیک به شاهنامه (تاریخ پیامبران و شاهان،

---

[1]. برگرفته از ترجمهٔ چنگیز مولایی در آبان‌یشت.

۱۳۴۶: ۲۲و ۳۴؛ زین‌الاخبار، ۱۳۴۶: ۴۲؛ فارسنامه، ۱۳۸۴: ۱۳؛ المعجم، ۱۳۸۳: ۱۹۰) اشاره‌ای به پادشاهی نوذر و برکناری طوس و گستهم از پادشاهی نکرده و برخی دیگر (مجمل‌التواریخ، ۱۳۹۹، ۲۸؛ تاریخ کامل، ۱۳۸۳: ۲۳۴؛ تاریخ طبرستان، ۱۳۸۶: ۲۶)، روایتی شبیه به شاهنامه نقل کرده‌اند.

روایت طوس از اوستا تا شاهنامه تفاوت بسیاری دارد. مطابق اوستا او پهلوانی است که برای پیروزی مقابل دشمنان، در برابر آناهیتا ستایش می‌کند اما در شاهنامه او شاه‌زاده‌ای برکنار مانده از پادشاهی است که در نقش پهلوان به پادشاهان خدمت می‌کند. روایت متون مختلف، نشان‌دهندهٔ آن است که طوس و گستهم به طبقهٔ ارتشتاران تعلق دارند و نه شهریاران. فراومند نبودن طوس و تغییر روایت‌های نوذریان نیز، حاصل دوران شکل‌گیری تاریخ روایی، تصرف راویان در روایت‌ها و آمیختگی منابع مختلف در یک‌دیگر است.

ساختارهای مشترک کارکرد جنگ‌جو را می‌توان در روایت طوس در اوستا و شاهنامه بررسی کرد که در ادامه به آن می‌پردازیم:

۳-۱- مخالفت با شهریار یا نادیده‌انگاری کنش نخست

مهم‌ترین رویدادهای دوران پهلوانی طوس، با آمدن کی‌خسرو به ایران، رخ می‌دهد. طوسِ جنگ‌جو (نمایندهٔ کارکرد دوم)، با پادشاهی کی‌خسرو (نمایندهٔ کارکرد نخست) مخالفت می‌کند و خواستار بر تخت نشستن فریبرز است. گودرزیان که موافق و همراه کی‌خسرو هستند، بی‌خردی طوس و هم‌رای بودن او با دیو را دلیل مخالفتش با خسرو می‌دانند.

ببستند گردان ایران کمر — جز از طوس نوذر که پیچید سر...
همی بر من آیین و رای آورید — جهان را به نو کدخدای آورید
نباشم بدین کار همداستان — ز خسرو مزن پیش من داستان
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۲/۴۵۷-۴۵۶)

مخالفت طوس با پادشاهی کی‌خسرو، بر منطقی استوار است. او از این‌که شهریاری به شخصی واگذار شود که از یک‌سو تورانی است، بیم دارد و نگران سرانجام کشور است. این سرکشی را نباید با مخالفت با دین و حکومت اشتباه گرفت چراکه جنگ‌جویی کنشی سودمند اما نکوهیده دارد.

مفهوم «سرکشی» یکی از ویژگی‌های جدایی‌ناپذیر شخصیت پهلوان است. این مفهوم را نباید به‌جای دشمنی یا شورش علیه شاه یا ایزد گرفت یا با بزهکاری جنگ‌جویان که مضمونی از طیف دیگر است، خلط کرد. شورش‌گران طبعا دارای ویژگی سرکشی نیز هستند اما یلان سرکش لزوما سر به شورش برنمی‌دارند. این ویژگی در حوزهٔ اساطیر میان ایزدان و در حوزهٔ حماسه میان شاه و پهلوان نمود می‌یابد (اسماعیل‌پور، ۱۳۹۳: ۳-۲).

۳-۲- خشم و کین

متن‌های حماسی در توصیف شخصیت طوس، بیش از هر مسئله‌ای به زودخشمی و تندخویی او پرداخته‌اند. بر همین اساس، او به بی‌خردی شهره شده و پهلوانان متون حماسی نیز همواره به این مسئله اشاره می‌کنند. این خشم به‌شکل نزاع و درگیری با شاه، گودرزیان، برادر و دیگر پهلوانان نمود یافته اما در موقعیت‌های بسیاری نیز می‌بینیم که طوس، دوراندیشانه و براساس مصالح کشور عمل کرده است. او دوست دارد در خدمت پادشاه باشد اگرچه بسیار با دیگران درگیر می‌شود، مقام خود را برتر از دیگران می‌داند و

از شرایط گله و شکایت دارد.

چنین گفت کان پیل‌پیکر درفش / سواران و آن تیغ‌های بنفش
پس پشت طوس سپهبد بود / که در کینه پرخاش او بد بود...
بگویم من این هرچه گفتی به طوس / به خواهش دهم نیز بر دست بوس
ولیکن سپهبد خردمند نیست / سر و مغز او ازدر پند نیست
(همان: ۳/ ۴۰-۳۴)

در توصیف ستارکاذروس نیز آمده که او کهنسال، تندخو، خطاکار و منزوی است. نه عشق دارد و نه دچار ضعف ناشی از عشق می‌گردد. وی به رنج و سختی و تهی‌دستی خو کرده و تنها آرزویش، نبرد کردن در خدمت مهتران است و گاه شکوه‌کنان خودش را وقف مهترش می‌سازد. او بیش از آن‌که جالب باشد، شک‌برانگیز است (دومزیل، ۱۳۸۳: ۱۱۷).

۳-۳- پیمان‌شکنی

داستان فرود، تلخ‌ترین رویداد دوران سپهسالاری طوس است. مراحل سه‌گانهٔ پیمان‌شکنی را که در نظریهٔ کنش‌گرای دومزیل مطرح شده است، می‌توان در این داستان دید. طوس مخالف پادشاهی کی‌خسرو است اما درنهایت، با او همراه می‌شود (پیمان بستن با شهریار پس از مخالفت با او).

همان طوس با کاویانی درفش / همی رفت با کوس و زرینه‌کفش
بیاورد و پیش جهاندار برد / زمین را ببوسید و او را سپرد
ز گفتارها پوزش آورد پیش / بپیچید از آن بیهده رای خویش
جهاندار پیروز بنواختش / بخندید و بر تخت بنشاختش
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۲/ ۴۶۸)

شهریار، او را برای خون‌خواهی سیاوش راهی توران و به او توصیه می‌کند از کلات، عبور نکند چراکه برادر بزرگ‌تر کی‌خسرو آن‌جا حضور دارد و نباید آسیبی به او برسد. طوس برخلاف سفارش کی‌خسرو، به راه کلات می‌رود (پیمان‌شکنی، نادیده گرفتن کارکرد نخست و سرپیچی از دستور شهریار).

گذر بر کلات ایچ‌گونه مکن / کز آن ره روی خام گردد سخن
روان سیاوخش چو خورشید باد / بدان گیتیش جای اومید باد
پسر بودش از دخت پیران یکی / که پیدا نبود از پدر اندکی
نداند از ایران کسی را به نام / از آن سو نباید کشیدن لگام
به راه بیابان بباید شدن / نه نیکو بود راه شیران زدن
(همان: ۳/ ۲۹)

چن آمد برِ سرکشان طوس نرم / سخن رفت ازآن راه بی آب و گرم
به گودرز گفت این بیابان خشک / اگر گرد عنبر دهد، خاک مشک
چو رانیم روزی به تندی دراز / به آب و به آسایش آید نیاز
همان به که سوی کلات و جرم / برانیم و منزل کنیم از میم
(همان: ۳/ ۳۰)

میان سپاه ایران و فرود جنگی رخ می‌دهد و درنهایت، فرود کشته می‌شود (کشتن شاهزاده به‌دست سپاه طوس). پس از پایان نبرد، پشیمانی و اندوه بر او مستولی می‌شود.

رخ طوس شد پر ز خون جگر — ز درد فرود و ز درد پسر
چنین گفت با طوس گودرز و گیو — همان نامداران و گردان نیو
که تیزی نه کار سپهبد بود — سپهبد که تندی کند بد بود
(همان: ۳/ ۵۹)

کی‌خسرو با شنیدن خبر مرگ فرود، طوس را پست و فرومایه و کم‌تر از سگ می‌خواند (همان: ۱۰۷/۳). او از سپهسالاری برکنار و زندانی می‌شود اما سرانجام، با وساطت رستم (یاری گرفتن از نیروی کارکرد سوم)، عذرخواهی می‌کند و بخشوده می‌شود.

بدو گفت کای مهتر بآفرین — ز تو شادمان تاج و تخت و نگین
ز طوس و ز لشکر بیازرد شاه — به من بخش هرچند بودش گناه
(همان: ۳/ ۱۰۹)

پس از ماجرای فرود، طوس در جنگ‌های ایران و توران، سپاه را همراهی می‌کند. در نبرد با تورانیان شکست می‌خورد و فریبرز و رستم را به یاری می‌طلبد (یاری گرفتن از کارکرد سوم).

سپهبد بخندید با مهتران — که ای نامداران گندآوران
چو یار آمد اکنون نجوییم جنگ — گهی با شتابیم و گه با درنگ
به نیروی یزدان گو پیلتن — به یاری بیاید بدین انجمن
(همان: ۳/ ۱۶۱)

یکی از مسائل مهم در کارکردهای سه‌گانه، ارتباط کارکرد سوم (باروری و فراوانی) با کنش دوم (جنگاوری) است. در بسیاری از مراحل، نمایندهٔ کارکرد سوم با قهرمان و جنگ‌جو همراهی و به او کمک می‌کند. مطابق روایت آبان‌یشت (مولایی، ۱۳۹۲: ۸۴)، طوس در برابر اردویسور اناهیتا نیایش و از او درخواست پیروزی بر پسران ویسه را دارد. این ایزد با او هم‌کاری و او را پیروز می‌گرداند. اناهیتا را می‌توان نمایندهٔ کنش سوم دانست. دومزیل نیز اشاره کرده است که «در لقب سه کارکردی ایزدبانوی سه‌ارزشیِ اردوی سور اناهیتا، «مرطوب، نیرومند، بی‌آلایش»، این اردوی مرطوب است که به کارکرد سوم اشاره دارد» (دومزیل، ۱۳۸۳: ۳۵).

اوستا گاه به سنت‌ها و ویژگی‌های جنگ‌جویان پرداخته است. داشتن اسب همواره یکی از آرزوهای شاهان و جنگاوران بوده است. اردویسور ناهید بخشندهٔ اسبان نیک است. در بندهایی از آبان‌یشت (مولایی، ۱۳۹۲: ۱۱۰، ۱۲۱) به این آرزوی جنگاوران و درخواست آنان از اناهیتا اشاره شده است.

اناهیتا در اسطوره نماد کنش سوم و یاری‌گر طوس است اما در حماسه، این رستم است که در رویدادها و گرفتاری‌های گوناگون، همواره به یاری طوس می‌شتابد. الگا دیویدسن با ذکر ریشه‌شناسی، نام رستم را در معنای «دارای نیروی جریان آب» می‌داند و براین باور است که رستم را باید نمونهٔ پهلوان خورشیدی دومزیل دانست که بین حالت برهم زدن نظم و انضباط و یاوری جامعه در نوسان است (دیویدسن، ۱۳۷۸: ۱۴۴). دومزیل در نظریهٔ کنش‌گرای سه‌گانه معتقد است که هریک از این سه کنش، قهرمان یا خدایگان متعلق به خود دارد. او دو گونه قهرمان تعریف می‌کند: نخست، قهرمانی که نمایان‌گر یکی از کنش‌های سه‌گانه است. دوم، قهرمانی که نمایان‌گر دو یا هرسه کنش است (نامورمطلق، عوض‌پور، ۱۳۹۵: ۸۶) و شاید بتوان رستم را نمونهٔ دو کنش دوم و سوم دانست.

۳-۴- قربانی و پاک شدن لکهٔ ننگ

جنگ‌جو و قهرمان گاه به خواست شهریار (کنش نخست) کاری انجام می‌دهد که مایهٔ ننگ است و این لکهٔ ننگ، تنها با قربانی کردن پاک می‌شود. طوس که با نافرمانی از شهریار، اسباب مرگ فرود را فراهم آورده است، محل سرزنش و خشم شهریار و پهلوانان قرار می‌گیرد. در نبرد سپاه ایران با فرود، زراسپ و ریونیز، پسر و داماد طوس نیز کشته می‌شوند. رستم که به خواهشگری نزد کی‌خسرو رفته با یادآوری کشته شدن فرزند و داماد طوس، برای طوس بخشایش طلب می‌کند. کشته شدن زراسپ و ریونیز، هم‌چون قربانی است که این لکهٔ ننگ را پاک می‌کند و طوس دوباره به‌عنوان سپهسالار ایران، با لشکر همراه می‌شود.

بدو گفت کای مهتر بافرین — ز تو شادمان تاج و تخت و نگین
ز طوس و ز لشکر بیازرد شاه — به من بخش هرچند بودش گناه
چو فرزند و داماد را کشته دید — ز مغز و دلش رای برگشته دید
یکی آنک تیزست و هشیار نیست — و دیگر که جان پسر خوار نیست
چو در پیش او کشته شد ریونیز — زرسپ آن سوار سرافراز نیز،
گر او برفروزد نباشد شگفت — ازو شاه را کین نباید گرفت

(همان: ۳/ ۱۰۹)

۳-۵- بزه سه‌گانه

دومزیل در رابطه با جنگ‌جوی ایرانی دیدگاه خاصی را مطرح می‌کند. «در آیین زردشتی، با جنگ‌جویی پاک روبه‌رو هستیم که در خدمت دین راستین است. یکی از دل‌مشغولی‌ها و یکی از دشوارترین کارها در اصلاح دین زرتشت، الغای کارکرد جنگ‌جو و حذف اخلاق خاص جنگ‌جوی هندوایرانی برای بنیان نهادن اخلاق یک‌دست و همگانی بود» (دومزیل، ۱۳۸۳: ۱۴۴).

دومزیل دربرابر ستارکاذروس، هرکول و ایندره که جنگ‌جویان اقوام مختلف هستند، از ییمه (جمشید) یاد می‌کند و او را از مرتبه‌ای دیگر می‌داند. «ییمه که ظاهرا از کارکرد سوم آغاز کرده، و معنی نامش از همین کارکرد برآمده، نخست به‌عنوان شهریار عصر زرین بر تخت شهریاری جلوس می‌کند. وی به شیوه‌ای یکسان بر کارکردهای سه‌گانه مسلط است و هر سهٔ آن‌ها را بنیان می‌نهد و پشتیبان آن‌هاست. از هیچ یک از ویژگی‌های وی برنمی‌آید که کارکرد جنگ‌جو به‌شیوه‌ای خاص در او تجسم یافته است. در هر صورت ییمه به‌شیوهٔ جنگ‌جویان بزه نمی‌کند» (همان: ۱۴۳).

بررسی روایات متن‌های مختلف، مشخص می‌کند که بزه‌های سه‌گانه در رابطه با پهلوان و جنگ‌جوی ایرانی نیز قابل طرح و بررسی است. بزه‌های طوس را می‌توان به‌صورت زیر بیان کرد:

بزه اول: با توهین به مقدسات و زیرپا گذاشتن ساختارهای اجتماعی ارتباط دارد. دشمنی و مخالفت با پادشاه (مخالفت با کی‌خسرو و شهریاری او)، پیمان بستن با شاه و پیمان شکنی (عمل کردن برخلاف دستور شهریار) که درنهایت به بزه کشتن شاهزاده (کشته شدن فرود به‌دست سپاهیان طوس) منتهی می‌شود.

بزه دوم: شکست و فرار از میدان نبرد. پیمان‌شکنی سبب از دست رفتن نیروی جسمی می‌شود. ترس و هراس بزرگ‌ترین ضعف کنش دوم است تا جایی که برای یک پهلوان، گناه محسوب می‌شود و عقوبت دارد. طوس پس از داستان فرود، سپهسالاری ایران را بر عهده دارد و به نبرد با تورانیان می‌رود اما شکست می‌خورد و از میدان می‌گریزد. سپاهیان ایران به کوه هماون پناه می‌برند و منتظر کمک رستم می‌مانند.

چو نزدیک کوه هماون رسید بر آن دامن کوه لشکر کشید
چنین گفت طوس سپهبد به گیو که ای پرخرد نامبردار نیو...
که من بی‌گمانم که پیران به جنگ پس ما بیاید کنون بی‌درنگ
کسی را که آسوده‌تر زین گروه به بیژن بمان و تو برشو به کوه
همه خستگان را سوی کُه کشید از آسودگان لشکری برگزید
چنین گفت کین کوه‌سر خان ماست بباید کنون خویشتن کرد راست
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۳/ ۱۳۴-۱۳۳)

بزه سوم: هوس و طمع سومین بزه جنگ‌جو دانسته شده است. در ابتدای داستان سیاوش، بر سر تصاحب زیبارویی میان طوس و گیو مشاجره‌ای رخ می‌دهد و طوس در تلاش است تا او را به دست آورد.

همی راند در پیش با طوس گیو پس اندر پرستنده‌ای چند نیو
به بیشه یکی خوب‌رخ یافتند پر از خنده لب، هردو بشتافتند
بدو گفت طوس ای فریبنده ماه تو را سوی این بیشه که‌نمود راه؟
دل پهلوانان بدو گرم گشت سر طوس نوذر بی‌آزرم گشت
چنین گفت کین ترک من یافتم ز پیش سپه تیز بشتافتم
بدو گفت گیو ای سپهدار شاه نه با من برابر بدی بی‌سپاه؟
همان طوس نوذر بدان بستهید کجا پیش اسب من آن‌جا رسید
(همان: ۲/ ۲۰۴-۲۰۳)

داستان سوسن رامشگر، روایتی با حضور پهلوانان ایران است و در برزونامه و طومارهای نقالی از آن یاد شده است. در این داستان نیز، طوس اولین کسی است که اسیر فریب سوسن رامشگر می‌شود. طوس در راه به خیمهٔ سوسن می‌رسد. با دیدن دختر به او دل می‌بازد و همراه با او به نوشیدن شراب می‌نشیند. پس با نقشهٔ سوسن از خیمه بیرون می‌رود و گرفتار پیلسم می‌شود. «طوس برخاست که از خیمه بیرون برود. پاهای او به هم پیچیده، چون کبوتر مهره خورده سه چرخ خورده، درغلتید و از هوش رفت. سوسن پیلسم را صدا کرده، آمد گره بستهٔ دارو را بست به مشام طوس و او را برد در رباط و بعد اسب او را بست» (دوستخواه، ۱۳۹۶: ۲۸۸۰). در روایات حماسی از طمع طوس برای قدرت و رسیدن به پادشاهی نیز بسیار سخن رفته است که می‌تواند در زیرمجموعهٔ بزه سوم قرار بگیرد.

علاوه بر ساختارهای ذکرشده، دومزیل در روایت‌های جنگ‌جویان، گاه به ذکر جزئیاتی می‌پردازد که در روایت طوس نیز قابل مشاهده است.

۱. انجام کاری دشوار به خواست کنش نخست

در روایت هرکول آمده است که پادشاه به‌سبب ترس از قدرت هرکول، او را به کارهای سخت واداشت، هرکول مخالفت کرد و سپس از کارکرد نیروی سوم یاری خواست (دومزیل، ۱۳۸۳: ۱۳۷). در تحلیلی از داستان فرود، تصمیم کی‌خسرو مبنی بر انتخاب طوس به سپهسالاری و فرستادن او به توران، درواقع تصمیمی آگاهانه برای برکناری فرود، رقیب محتمل پادشاهی و نیز ضعیف کردن یکی از مخالفان اصلی حکومت، طوس بوده است[۱]. شهریار او را به انجام کاری سخت وادار می‌کند و طوس پس از آن اتفاق، بسیار اندوهناک است.

۲. جاودانگی

متون پهلوی (دینکرد نهم، ۹۶، ۹۹؛ روایت پهلوی، ۶۶؛ بندهش، ۱۲۸؛ صد در بندهش، ۱۳۶؛ گزیده‌های زادسپرم، ۱۰۰)، طوس را در شمار

[۱]. بنگرید به: امیدسالار، محمود. (۱۳۹۹). بوطیقا و سیاست در شاهنامه. ترجمهٔ فرهاد اصلانی و معصومه پورتقی. تهران: سخن. صص ۲۱۱-۱۹۵.

جاویدانان قرار داده‌اند و برمبنای متون حماسی (فردوسی، ۱۳۸۶: ۳۶۹/۴)، او همراه با شهریار در برف ناپدید می‌شود. ستارکاذروس، در برابر گناهانش به سه بهره از زندگانی (نوعی جاودانگی) دست یافت. در هر دوره، بزهی انجام داد و سرانجام، پس از قربانی کردن، با پایان یافتن خویشکاری‌اش، ناپدید و گرفتار مرگ شد. هرکول نیز، به‌سبب نرسیدن به پادشاهی جاودانگی یافت اما درنهایت، به‌سبب گناهانش جاودانگی را از دست داد (دومزیل، ۱۳۸۳: ۱۲۵،۱۳۶).

۳. یاری دادن برادران به کارکرد دوم و ارتباط آن‌ها با اسب.

جنگ‌جو، علاوه بر یاری خواستن از ایزد کارکرد سوم، گاه از همیاری دیگران نیز برخوردار است. برای نمونه در «افسانهٔ پاندره‌ها»، پنج برادر، نمود کارکردهای سه‌گانه هستند. یودشتره، بزرگ‌ترین پسر درمه، احیای مفهوم میتره است. او شهریار است. پس از وی، از دو جنگ‌جو یاد می‌شود؛ بیمه پسر وایو «باد» و ارجونه پسر ایندره. نکوله و سهدوه، پسران دوگانهٔ ناستیه، این گروه را تکمیل می‌کنند؛ آنان مهربان، زیبا و خادمان مخلص برادران خویش و چنان‌که در اپیزود خاص آنان آمده، در نگهداری از رمه و اسبان آزموده‌اند (همان: ۱۰۵).

گستهم که برمبنای شاهنامه، برادر طوس (فردوسی، ۱۳۸۶: ۳۰۲/۱) و در اوستا یکی از نوذریان (مولایی، ۱۳۹۲: ۱۰۲) است، در بسیاری مواقع با او هم‌کاری می‌کند. طومارهای نقالی، حتی در ماجرای مخالفت طوس با پادشاه، از هم‌کاری گستهم با او و نقشه‌های بسیارش برای برکناری کی‌خسرو یاد کرده‌اند. هم‌چنین، براساس اوستا و شاهنامه او گله‌ای اسب دارد که بسیار قوی و پرورش‌یافته‌اند و حتی بیژن در یکی از نبردهایش (در شاهنامه)، اسبی از گستهم می‌گیرد (فردوسی، ۱۳۸۶: ۳/ ۵۱-۵۰).

۴. جنگ‌جویان منفور

ایزدشناسی هندوایرانی، کارکردها و ایزدان کارکردی را کنار یکدیگر جای داده و این‌چنین اصول اخلاقی گوناگون برای گروه‌های مردمان توجیه شده است. «جوامع جنگ‌جویان اساسا مایهٔ ناآرامی دین‌مردان و دام‌پرور-کشاورزان بودند. اینان گذشته از خدماتشان هنگام نبرد، به هنگام آشتی، خشمگین، پرخاشجو و درنتیجه منفور بودند» (دومزیل، ۱۳۸۰: ۱۶۰).

روایت متون حماسی فارسی، به‌خوبی این تصویر از طوس را منعکس می‌کنند. او در نتیجهٔ مخالفت با پادشاه، مرگ فرود و ... به بی‌خردی و سبک‌سری مشهور است و از این‌رو گاه محل نفرت و دشمنی دیگران قرار گرفته است.

۵. شجاعت از پسِ ترس، خوار داشتن مرگ

دربارهٔ اوذاروس آمده است که «پس اوذاروس، یکی از جنگ‌جویان سیوالدوس به‌سبب خستگی از آن نبرد طولانی یا از برای آرزوی افتخار، مرگ را خوار داشت و به میان سپاهیان دشمن زد» (همان: ۱۲۲). در نبرد با کاموس کشانی، سپاه ایران درمانده و نگران است و طوس که فرماندهی سپاه را بر عهده دارد، تصمیم می‌گیرد که به سپاه دشمن حمله کند چراکه مرگ با عزت بهتر از زندگی همراه با ننگ است.

به لشکرگه آمد سپهدار طوس — پر از خون دل و روی چون سندروس
به گودرز گفت این سخن تیره گشت — سر بخت ایرانیان خیره گشت...
به شبگیر شمشیرها برکشیم — همه دامن کوه لشکر کشیم...
مرا مرگ خوش‌تر به نام بلند — از این زیستن با هراس و گزند

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۵۱/۳-۱۵۰)

اشتراکات بسیار میان شخصیت‌های گوناگونی که در قالب کارکرد نیروی دوم، جنگ‌جو و قهرمان قرار می‌گیرند، پذیرش این امر را دشوار می‌سازد که تصور کنیم این یکسان بودن و تشابهات کاملا اتفاقی است. اگر بپذیریم که هندیان و رومیان اعتقادات واحدی را حفظ کرده‌اند، بی‌درنگ همه چیز روشن می‌شود. باید توجه داشت که با داده‌های اعتقادی واحدی سروکار داریم نه با داده‌های اسطوره‌ای واحدی. درواقع با اعتقادات و نتیجه‌ای که توانسته‌ایم از صحنه‌های مختلف حاصل کنیم است که همانندی‌ها به‌طرزی

نمایان و چشمگیر پدیدار می‌گردد نه با جزئیات روایاتی که در هرسوی بسیار متفاوتند (دومزیل، ۱۳۸۳: ۷۱).

این ساختارها در میان جنگ‌جویان کاملا شبیه یک‌دیگر نیستند. «اگر آغاز حماسهٔ هرکول (نقش ایزدان کارکردهای نخست و دوم) و نیز انجام آن (مرگ پس از بزه سوم که ماهیت آن خودکشی است) یادآور حماسهٔ ستارکاذروس است، جزئیات بزه دوم (ایفیتوس) و سوم (ایوله) به بزه‌های دوم (نموچی) و سوم (اهلیا) ایندره نیز نزدیک است. ویژه آن‌که بزه کارکرد سوم به شهوت جنسی مربوط است، چنان‌که این امر در مورد ایندره مصداق پیدا می‌کند، حال آن‌که بزه ستارکاذروس به رشوه ستاندن مربوط می‌شود و نه شهوت جنسی» (همان: ۱۴۱). بنابراین، آن‌چه اهمیت دارد، ساختارهای کلی است و همهٔ جزئیات شبیه به یک‌دیگر نیستند.

۴- نتیجه‌گیری

با توجه به آن‌چه گفته شد، می‌توان ساختار مشخصی در اساطیر هندواروپایی جست‌وجو کرد که در این فرهنگ‌ها باقی مانده است. آن‌چه امروزه به‌عنوان اساطیر کشورهای مختلف می‌شناسیم، درواقع، صورتی بازسازی شده از روایات گوناگون است و همهٔ آن‌چه در گذشتهٔ اساطیر وجود داشته، نیست. درواقع نباید در پی تعیین روایتی اسطوره‌ای برآمد که همهٔ روایات دیگر ظاهرا از آن گرفته شده‌اند. روایات کهن از روزگاران مختلف وجود داشته و همهٔ آن‌ها نیز درست هستند.

با بررسی نظریهٔ کنش‌گرای دومزیل روشن می‌شود که ایزدان و پهلوانان و آیین‌های وابسته به آن‌ها عناصری جداگانه نیستند بلکه بخشی از ساختاری به‌شمار می‌روند که هریک خویشکاری ویژه‌ای دارند. با بررسی روایت طوس در اسطوره و حماسه برمبنای این نظریه و بزه‌های سه‌گانه، می‌توان او را نماد قهرمان کنش دوم (جنگاوری و پهلوانی) دانست. وی براساس خویشکاری و اصول این کنش، ناچار به انجام بزه است و تندخویی او، پیامد درآمدن به طبقهٔ ارتشتاران است. این پژوهش روشن می‌سازد که طوس بیش از آن‌که به کنش شهریاری متعلق باشد، از طبقهٔ ارتشتاران است و تغییر روایات او در حماسه، محصول دوران تکوین حماسهٔ ملی است.

فهرست منابع

- آموزگار، ژاله. (۱۳۹۳). تاریخ اساطیری ایران. تهران: سمت.
- ابن اسفندیار. (۱۳۸۶). تاریخ طبرستان. به‌تصحیح عباس اقبال. تهران: کلالهٔ خاور.
- ابن اثیر، عزالدین. (۱۳۷۰). تاریخ کامل. برگردان سیدمحمدحسین روحانی. تهران: اساطیر.
- ابن بلخی. (۱۳۸۴). فارسنامه. به تصحیح گای لسترانج و رینولد آلن نیکلسون. تهران: اساطیر.
- اسماعیل‌پور، ابوالقاسم (۱۳۹۵). اسطوره، بیان نمادین. تهران: سروش.
- اسماعیل‌پور، علیرضا. (۱۳۹۳). «دربارهٔ گیسوری و سرکشی پهلوانان (ذیلی بر آراء ژرژ دومزیل در باب کارکرد جنگاوری)». پژوهش‌های ایران‌شناسی. سال ۲. شمارهٔ ۱. صص۱۶-۱.
- اصفهانی، حمزه بن حسن. (۱۳۴۶). تاریخ پیامبران و شاهان. ترجمهٔ جعفر شعار. تهران: انشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- امیدسالار، محمود. (۱۳۹۹). بوطیقا و سیاست در شاهنامه. ترجمهٔ فرهاد اصلانی و معصومه پورتقی. تهران: سخن.
- بلعمی، ابوعلی. (۱۳۵۳). تاریخ بلعمی. به‌تصحیح محمدتقی بهار. به‌کوشش محمد پروین گنابادی. تهران: زوار.
- بهزادی، رقیه. (۱۳۸۸). بندهش هندی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ثعالبی نیشابوری، عبدالملک بن محمد بن اسماعیل. (۱۳۶۸). تاریخ ثعالبی. پیشگفتار و ترجمهٔ محمد فضائلی. تهران: نشر نقره.
- حسینی قزوینی، شرف‌الدین فضل الله. (۱۳۸۳). المعجم فی آثار ملوک العجم. به‌کوشش احمد فتوحی‌نسب. انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- حلبی، علی‌اصغر و فرحناز فرهادی. (۱۳۹۹). «تطبیق و بررسی کارکرد نظریه کنش‌گرای دومزیل بر داستان رستم و اسفندیار». پژوهش ادبیات معاصر جهان. دورهٔ ۲۵. شمارهٔ ۲. صص ۵۸۸-۵۶۲.
- خوارزمی، محمدبن احمد. (۱۳۶۲). مفاتیح‌العلوم. به‌تصحیح حسین خدیو جم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- دادگی، فرنبغ. (۱۳۶۹). بندهش. به‌تصحیح مهرداد بهار. تهران: توس.
- دوستخواه، جلیل. (۱۳۹۶). شاهنامهٔ نقالان. تهران: ققنوس.
- دومزیل، ژرژ. (۱۳۸۳). سرنوشت جنگ‌جو. ترجمهٔ شیرین مختاریان، مهدی باقی. تهران: قصه.
- دینوری، ابوحنیفه داوود. (۱۳۶۴). اخبارالطوال. ترجمهٔ محمود مهدوی دامغانی. تهران: نشر نی.
- دیویدسن، الگا. (۱۳۷۸). شاعر و پهلوان در شاهنامه. ترجمهٔ فرهاد عطایی. تهران: تاریخ ایران.
- راشد محصل، محمدتقی. (۱۳۸۵). وزیدگی‌های زادسپرم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- زارعی، علی‌اصغر. (۱۳۹۸). «بررسی سه بزه کرشاسب و تطبیق آن با نظریهٔ کنش سه‌گانهٔ ژرژ دومزیل». مجلهٔ مطالعات ایرانی دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان. سال ۱۸. ش ۳۶. صص ۷۱-۴۹.
- ستاری، جلال. (۱۳۸۰). اسطوره و حماسه در اندیشهٔ ژرژ دومزیل. جهان اسطوره‌شناسی ۴. تهران: مرکز.
- سرکاراتی، بهمن. (۱۳۷۸). «بنیان اساطیری حماسهٔ ملی ایران». سایه‌های شکارشده. تهران: قطره. صص ۱۱۲-۷۱.
- شهمردان بن ابی‌الخیر. (۱۳۶۲). نزهت‌نامه علائی. به‌تصحیح فرهنگ جهانپور. موسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- طبری، محمدبن جریر. (۱۳۷۵). تاریخ طبری. ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده. تهران: اساطیر.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). شاهنامه. به‌کوشش جلال خالقی مطلق. تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- قاسمی فیروزآبادی، سامان. (۱۴۰۲). «ساختار حماسهٔ ملی ایران براساس نظریهٔ ژرژ دومزیل». پژوهشنامهٔ ادب حماسی. سال

۱۹. شمارهٔ ۳۵. صص ۳۳۵-۳۱۱.

- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک. (۱۳۶۳). زین‌الاخبار. به‌تصحیح عبدالحی حبیبی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- مجمل‌التواریخ و القصص. (۱۳۹۹). تصحیح و تحقیق علی‌اکبر نحوی. تهران: بنیاد موقوفات افشار-سخن.
- مسعودی، علی بن حسین. (۱۳۸۲). مروج‌الذهب. ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مسعودی، علی بن حسین. (۱۳۴۹). التنبیه و الاشراف. ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مسکویه رازی، ابوعلی احمد بن محمد. (۱۳۷۶). تجارب‌الامم. ترجمهٔ علینقی منزوی. تهران: توس.
- مقدسی، مطهربن طاهر. (۱۳۷۴). آفرینش و تاریخ. مقدمه، ترجمه و تعلیقات از محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: آگه.
- منتظری، سید سعیدرضا. (۱۴۰۰). صد در نثر سد در بندهش. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مولایی، چنگیز. (۱۳۹۲). آبان‌یشت (سرود اوستایی در ستایش اردوی‌سور اناهید). تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- میرفخرایی، مهشید. (۱۳۶۷). روایت پهلوی. تهران: موسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- نامور مطلق، و بهروز عوض‌پور. (۱۳۹۵). اسطوره و اسطوره‌شناسی نزد ژرژ دومزیل. تبریز: موغام.
- نصیری، جبار و نصراصفهانی، محمدرضا. (۱۳۹۴). «نمود جدال خدایان سه‌گانهٔ آریایی در حماسهٔ برزونامه». دوفصلنامهٔ ادبیات حماسی دانشگاه لرستان. سال ۲. ش۴. صص ۱۰۱-۱۱۷.
- نظری فارسانی، محسن. (۱۳۹۷). کتاب هشتم دینکرد. آوانویسی، ترجمه، یادداشت‌ها و واژه‌نامه. تهران: فروهر.
- نیکوبخت، ناصر و همکاران. (۱۳۹۲). «مقایسهٔ بازتاب جهان‌بینی هندواروپایی در شاهنامهٔ فردوسی و حماسهٔ قرقیزی ماناس». دوفصلنامهٔ پژوهش‌های ادبیات تطبیقی. پیاپی ۲. ش۲. صص ۱۴۹-۱۲۹.
- یعقوبی، احمدبن اسحاق. (۱۳۸۲). تاریخ یعقوبی. ترجمهٔ محمدابراهیم آیتی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

Bibliography

Amuzgar, Zhâleh. (2014). Târikh-e Asâtiri-ye Irân [The Mythological History of Iran]. Tehran: Samt.
Bal'ami, Abul Ali. (1974). Târikh-e Bal'ami [The History of Bal'ami]. Edited by Mohammad Taqi Bahar, with contributions by Mohammad Parvin Gonâbâdi. Tehran: Zovâr.
Behzâdi, Roghiyeh. (2009). Bandehesh-e Hendi [The Indian Bundahish]. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies.
Davidson, Olga. (1999). Shâ'er va Pahlevân dar Shâhnâmeh [The Poet and the Hero in the Shahnameh]. Translated by Farhad Atâ'i. Tehran: Tarikh-e Iran.
Dinvari, Abouhanifeh Davoud. (1985). Akhbâr al-Tiwâl. Translated by Mahmoud Mahdavi Damghâni. Tehran: Nashr Ney.
Doostkhâh, Jalil. (2017). Shâhnâmeh-ye Nâqalân [The Storytellers' Shahnameh]. Tehran: Qoqnoos.
Dumézil, Georges. (2004). Sarnevesht-e Jangjoo [The Destiny of the Warrior]. Translated by Shirin Mokhtariyan and Mahdi Bâghi. Tehran: Gheseh.
Esmailpour, Abolqasem. (2016). Asâtir, Bayân-e Namâdin [Myth, Symbolic Expression]. Tehran: Soroush.
Esmailpour, Alireza. (2014). "Darbare-ye Gisvari va Sarkeshi-ye Pahlevânân (Zeyli Bar Ârâ-ye Georges Dumézil Dar Bâb-e Kârkarad-e Jangâvari)" [On Gisvari and the Rebellion of Heroes]. Pajouhesh-hâ-ye Iranshenâsi [Iranian Studies Research], Year 2, No. 1, pp. 1–16.
Ferdowsi, Abolqasem. (2007). Shâhnâmeh. Edited by Jalal Khâleghi Motlagh. Tehran: Center for the Great Islamic Encyclopedia.
Gardizi, Abu Sa'id Abd al-Hay ibn Zahhak. (1984). Zayn al-Akhbâr. Edited by Abdulhay Habibi. Tehran: Iranian Culture Foundation.
Halabi, Ali-Asghar and Farahnâz Farhâdi. (2020). "Tatbiq va Barrasi-ye Kârkarad-e Nazarieh-ye Konshgarâ-ye Dumézil Bar Dâstân-e Rostam va Esfandiyâr" [Analysis of Georges Dumézil's Functional Theory in the Story of Rostam and Esfandiar]. Pajouhesh-e Adabiyat-e Mo'âser-e Jahan [Studies of World Contemporary Literature], Vol. 25, No. 2, pp. 562–588.
Hosseini Qazvini, Sharafoddin Fazlollah. (2004). Al-Mo'jam fi Âsâr-e Molouk al-Ajam [The Dictionary of Persian Kings' Achievements]. Edited by Ahmad Fotouhi-Nasab. Tehran: Cultural Heritage Foundation.
Ibn Athir, Ezzeddin. (1991). Târikh-e Kâmel [The Complete History]. Translated by Seyyed Mohammad-Hossein Rouhâni. Tehran: Asâtir.
Ibn Balkhi. (2005). Fârsnâmeh. Edited by Guy Le Strange and Reynold A. Nicholson. Tehran: Asâtir.
Ibn Esfandiar. (2007). Târikh-e Tabarestân [The History of Tabaristan]. Edited by Abbas Eqbâl. Tehran: Kalâleh Khâvar.
Khârazmi, Mohammad ibn Ahmad. (1983). Mafâtih al-Oloum. Edited by Hossein Khadiv Jam. Tehran: Elmi va Farhangi.
Meskouyeh Râzi, Abu Ali Ahmad ibn Mohammad. (1997). Tajarob al-Omam [Experiences of Nations]. Translated by Ali Naqi Monzavi. Tehran: Tous.
Mirfakhrâ'i, Mahshid. (1988). Revâyat-e Pahlavi [The Pahlavi Narration]. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies.
Montazeri, Seyyed Saeidreza. (2021). Sad dar Nasr, Sad dar Bandehesh. Tehran: University of Tehran Press.
Namvar Motlagh, and Behrouz Avazpour. (2016). Asâtir va Asâtirshenâsi Nazd-e Georges Dumézil [Myths and Mythology According to Georges Dumézil]. Tabriz: Moqâm.
Nasiri, Jabar, and Nasr Esfahâni, Mohammadreza. (2015). "Nemoud-e Jedâl-e Khodâyân-e Se-gâneh-ye Âryâ'i dar Hamâseh-ye Barzonâmeh" [Representation of the Struggle of the Aryan Triadic Gods in the Epic of Barzonameh]. Biannual Journal of Epic Literature, Lorestan University, Vol. 2, No. 4, pp. 101–117.
Nazari Farsâni, Mohsen. (2018). Ketâb-e Hashtom-e Dinkard [The Eighth Book of Dinkard]. Transliteration, translation, notes, and glossary. Tehran: Forouhar.
Omidsâlâr, Mahmoud. (2020). Boutiqa va Siyasat dar Shâhnâmeh [Poetics and Politics in the Shahnameh]. Translated by Farhâd Aslâni and Ma'soumeh Pourtaqi. Tehran: Sokhan.
Qasemi Firouzabadi, Sâman. (2023). "Sâkhtâr-e Hamâseh-ye Melli-ye Irân Bar Asâs-e Nazarieh-ye

Georges Dumézil" [The Structure of Iran's National Epic Based on Georges Dumézil's Theory]. Pajouheshnâmeh-ye Adab-e Hamâsi [Epic Literature Research Journal], Vol. 19, No. 35, pp. 311–335.
Rashed Mohasel, Mohammad Taqi. (2006). Vazidegi-hâ-ye Zâdsparm [The Distinctions of Zâdsparm]. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies.
Sattari, Jalal. (2001). Asâtir va Hamâseh dar Andishe-ye Georges Dumézil [Myths and Epics in Georges Dumézil's Thought]. World Mythology Series, 4. Tehran: Markaz.
Sarkârâti, Bahman. (1999). "Bonyân-e Asâtiri-ye Hamâseh-ye Melli-ye Irân" [The Mythological Foundations of Iran's National Epic]. In Sâyeh-hâ-ye Shekârgoshodeh [The Captured Shadows]. Tehran: Ghatreh, pp. 71–112.
Shahmardân ibn Abilkhayr. (1983). Nezhatnâmeh-ye Alâ'i. Edited by Farhang Jahânpour. Institute for Humanities and Cultural Studies.
Tabari, Mohammad ibn Jarir. (1996). Târikh-e Tabari [The History of Tabari]. Translated by Abolghasem Pâyandeh. Tehran: Asâtir.
Tha'âlabi Nishâburi, Abdolmalk ibn Mohammad ibn Esmâ'il. (1989). Târikh-e Tha'âlabi [The History of Tha'âlabi]. Preface and translation by Mohammad Fazâ'eli. Tehran: Nashr Noghreh.
Ya'qubi, Ahmad ibn Es'haq. (2003). Târikh-e Ya'qubi [The History of Ya'qubi]. Translated by Mohammad Ebrahim Âyati. Tehran: Elmi va Farhangi.